

## تعلیق غنی سازی دموکراسی

متن کامل یادداشت عماد بهاور در روزنامه شرل ۱۶/۳/۱۳۸۶

در نقد تعلیق فرایند تاسیس جبهه دموکراسی خواهی و حقوق بشر

بسیاری از تحولات سیاسی در فرصت های انتخاباتی رخ می دهند. نمونه ملموس آخری نیز انتخابات دوره هفتم ریاست جمهوری در دوم خرداد ۷۶ بود که به عنوان بزرگترین فرصت تاریخی از درون فضای انتخاباتی رشد پیدا کرد. در کشورهایی که به دلیل برخی محدودیت ها در حالت عادی امکان برقراری ارتباط مستقیم با مردم وجود ندارد نقش انتخابات در تحولات سیاسی بیشتر قابل توجه است. افزایش حداکثری فعالیت سیاسیون در موسم انتخابات لزوماً به معنای فرصت طلبی و سودجویی ایشان نیست. این خاصیت انتخابات است که مشارکت سیاسی را هم در بین مردم و هم در میان فعالان سیاسی افزایش می دهد. در غرب نیز بسیاری از احزاب سرشناس فعلی از درون ستادها و ائتلاف های انتخاباتی شکل گرفته اند. به همین دلیل است که برخلاف نظر عده ای که فعالیت احزاب را در دوران انتخابات کم اهمیت و مقطعی می دانند، زیرنظر گرفتن تحولات سیاسی در دوران انتخابات بسیار حیاتی است. هر نوع تغییر در شعارهای انتخاباتی شاید نشان دهنده تغییری در سیاست های کلی و هر نوع ائتلاف یا افتراقی شاید نشانه ای از دسته بندی های جدید در عرصه سیاسی باشد. بدین ترتیب تنها با کنار هم نهادن تمام شواهد متشکل از شعارها، مناظرات، ائتلاف ها، روش ها و استراتژی های انتخاباتی است که می توان به تحلیلی صحیح از فضای پس از انتخابات پرداخت. مهم تر اینکه تداوم یا عدم تداوم شعارها و برنامه های هر یک از گروه های سیاسی پس از انتخابات نیز به شفاف سازی هرچه بیشتر مرزبندی ها و روابط سیاسی می انجامد و این شفافیت خود در شکل گیری اتحادها و ائتلاف ها در دوره های انتخاباتی بعد نیز کمک می کند.

### بازی بدون توپ

برای بسیاری از سیاستمداران منتقد و مسالمت جوی ایران انتخابات همچون یک مسابقه فوتبال است که در آن بازیکن یا تماشاچی بودن یک انتخاب است. به عقیده برخی از این سیاستمداران، بودن در صحنه چونان بودن در زمین چمن، بهتر از نشستن در جایگاه تماشاچی است. هم می توان به طیف تحریمیان پیوست و تنها نظاره گر بود و

هم می توان به عنوان یک بازیکن به داخل زمین رفت و بازی کرد. گیرم هیچ گاه هم تیمی هایشان توپ قدرت را برای ایشان نیاندازند و آن ها مجبور باشند تا مدت ها تنها برای بازی سازی و مشغول کردن ذهن حریف، یک بازی بدون توپ را به نمایش بگذارند، اما این نیز بهتر از خانه نشینی و یا تماشاچی بودن است. از این رو ورود اپوزیسیون قانونی و مسالمت جوی ایران به فضای انتخابات ریاست جمهوری نهم و مشارکت در طرح تاسیس جبهه دموکراسی خواهی و حقوق بشر، همانطور که شاهد بودیم توانست موجی از مشروعیت و حمایت را برای اصلاح طلبان به همراه داشته باشد که اگر برخی عوامل خاص وجود نداشت مستقیماً به پیروزی ایشان می انجامید. شاهدان می دانند که آن حرکت نه برای سهم خواهی از قدرت که دقیقاً با هدف بازی سازی آن هم بدون توپ قدرت بود. فرایند گذار به دموکراسی با اجماع نخبگان تسهیل خواهد شد و جبهه دموکراسی و حقوق بشر می توانست یک فضای ذهنی برای اجماع نخبگان فراهم آورد.

#### شکست مضاعف

مجموعه تاکتیکها و برنامه‌های اصلاح طلبان که به انتخابات ریاست جمهوری نهم ختم شد بسیار موثر و در جهت بسط دموکراسی بود. ایشان با روشنفکران خارج از حاکمیت ائتلاف کردند و توانستند گروه های منتقدی را که معتقد به فعالیت در چارچوب قانون بودند به حمایت از خود ترغیب نمایند. نتیجه آن شد که اصلاح طلبان توانستند با اقتدار صلاحیت کاندیدای مورد نظر خود را کسب کنند؛ این نیز موجی از حمایت های مردمی و در نتیجه تقویت پایگاه اجتماعی را به دنبال داشت. شکست در انتخابات ریاست جمهوری نهم اما شکست به مراتب بزرگتری را برای اصلاح طلبان به دنبال داشت و آن اینکه برخی از عوامل توانسته بودند با دخالت هایشان در روند طبیعی انتخابات، اصلاح طلبان را به این تحلیل برسانند که مجموعه تاکتیک هایشان در جذب نخبگان و روشنفکران و در واقع مجموعه اعمال دموکراتیک ایشان موجب شکست شان شده است. تحمیل این تحلیل از سوی محافظه کاران به اصلاح طلبان شکستی بسیار بزرگتر از رای نیاوردن در انتخابات بود. با پذیرش این تحلیل، اصلاح طلبان مجموعه فعالیت هایی را که در جهت دموکراتیک سازی روابط خود آغاز کرده بودند به حالت تعلیق در آوردند. این پیروزی برای محافظه کاران ارزشی به مراتب بیشتر از رای آوردن محمود احمدی نژاد در انتخابات داشت چرا که به عنوان یک پیروزی استراتژیک، هژمونی ایشان را برای مدت های طولانی در عرصه سیاسی ایران تثبیت می کرد. نتیجه آن شد که آرام آرام فعالیت های منتهی به تاسیس

جبهه دموکراسی و حقوق بشر نیز به حالت تعلیق درآمد. روندی آغاز شده بود که به تدریج به «تعلیق غنی سازی دموکراسی» انجامید.

### خطای استراتژیک

محافظه کاران، خوشحال از آن پیروزی های مضاعف در انتخابات نهم ریاست جمهوری، از آن پس سعی کردند تا دستاوردهای آن انتخابات را برای مدت های طولانی تثبیت کنند. بنابراین استراتژی خود را بر پایه فشار بر اصلاح طلبان برای فاصله گیری هرچه بیشتر از اپوزیسیون قانونی بنا کردند. فضای روانی حاکم بر اذهان اصلاح طلبان مبنی بر اینکه ائتلاف با روشنفکران و اپوزیسیون قانونی هیچ سود و فایده ای برایشان نداشته است، محافظه کاران را بر آن داشت تا به اصلاح طلبان بفهمانند که نه تنها نزدیکی به چنین گروه هایی متضمن هیچ نفعی نیست که حتی در صورت تحکیم مرزبندی و افزایش فاصله با اپوزیسیون قانونی، به عنوان جایزه به ایشان اجازه داده خواهد شد تا تعدادی از افراد خود را به درون شوراها و مجلس وارد نمایند. اینگونه بود که مرزبندی های غیررسمی و غیرقانونی برای فاصله گرفتن از روشنفکران و اپوزیسیون مسالمت جو از بالا بر اصلاح طلبان ابلاغ شد. اولین نتیجه اینگونه ابلاغ ها آن بود که اصلاح طلبانی که یک سال قبل و در جریان انتخابات ریاست جمهوری تا حد یک ائتلاف سیاسی با اپوزیسیون قانونی پیشرفته بودند، اینبار و در جریان انتخابات شوراها حتی محض تعارف نیز نظر این دسته از روشنفکران و گروه های سیاسی را جویا نشدند. گویی اساسا هیچ گاه ایشان را نمی شناخته اند. اینکه برخلاف پیش بینی عباس عبدی (که هیچ یک از اصلاح طلبان وارد شورای تهران نخواهند شد)، به چهار تن از ایشان اجازه حضور در شورا را دادند، به هیچ وجه اتفاقی نبود. این نیز بخشی از برنامه و استراتژی تشویقی محافظه کاران بود تا به اصلاح طلبان بفهمانند راهی که در پیش گرفته اند صحیح است. در واقع راهی را که اصلاح طلبان در پیش گرفته بودند در راستای اهداف استراتژیک محافظه کاران بود. این نیز از جمله اتفاقات جالبی است که تنها در ایران رخ می دهد. قرار گرفتن در جهت اهداف محافظه کاران افراطی با هدف ورود حداقلی و محدود به قدرت، جز به تثبیت هژمونی و سلطه افراطیون نمی انجامد و هر عملی که در جهت تثبیت سلطه ایشان باشد، یک «خطای استراتژیک» است. در چنین وضعیتی در برابر بدست آوردن چند کرسی ناقابل، بخش قابل توجهی از جبهه روشنفکران مستقل و اپوزیسیون قانون گرا تضعیف خواهد شد. محافظه کاران افراطی با تحمیل این روش به اصلاح طلبان ضمن اینکه از سویی به اعمال محدودیت بیشتر برای منتقدان و روشنفکران می پردازند، از دیگر سو باعث تضعیف

پشتوانه های سیاسی و اجتماعی اصلاح طلبان خواهند شد. آن ها در مقابل امتیاز چندانی به اصلاح طلبان نمی دهند. اشتباه است اگر فکر کنیم اجازه خواهند داد تا نیروهای قوی و منسجم از سوی اصلاح طلبان به مجلس راه بیابند و در آینده مانعی در برابر برنامه های ایشان ایجاد کنند. در نتیجه اتفاقی که رخ خواهد داد این است که تعدادی از نیروهای ضعیف اصلاح طلبان به صورت حداقلی و محدود وارد مجلس می شوند و از آن جا که این ورود بدون همفکری و مشارکت بسیاری از روشنفکران و گروه های سیاسی منتقد بوده است، پشتوانه سیاسی و اجتماعی چندانی هم برای اعمال فشار بر اکثریت مجلس نخواهد داشت. احتمالاً ناتوانی اقلیت اصلاح طلب در مجلس به تدریج باعث سرخوردگی و یاس در میان مردم و البته موجب ناامیدی از اصلاح طلبان خواهد شد. این نیز به طور مضاعف جایگاه و موقعیت اصلاح طلبان را تضعیف خواهد کرد. بدیهی است که ادامه این روند موجب افزایش قدرت و تثبیت جایگاه محافظه کاران خواهد شد. این دور می تواند همچنان ادامه پیدا کند تا به نابودی کامل اصلاح طلبان بیانجامد و تمام این ها عواقب انتخاب تاکتیک های سیاسی از موضع ضعف و بازی زیر سایه سنگین محافظه کاران است. محافظه کاران هنگامی که دریافتند دیگر نمی توانند بخش اعظم روشنفکران و گروه های اپوزیسیون مسالمت جو را از طرق حقوقی و قانونی و یا با اعمال فشار رسمی از عرصه سیاسی حذف کنند، تصمیم گرفتند تا این کار را با روش های «نرم» انجام دهند. اینگونه بود که بر دور این دسته از روشنفکران و سیاستمداران و به صورت کاذب و غیرقانونی، خط قرمزی ضخیم کشیدند و اصلاح طلبان را از گذشتن از این خط قرمزها برحذر داشتند. پس از آن، دو بسته تنبیهی و تشویقی پیش روی اصلاح طلبان قرار دادند که تشویقی اش همان بود که در بالا گفته شد و تنبیهی اش نیز چیزی نبود جز اخراج ایشان از حاکمیت. این خط قرمزها با استفاده از فرصت های انتخاباتی و با به کار گیری «مکانیسم تایید صلاحیت» بر اصلاح طلبان ابلاغ و تحمیل شد و بدین ترتیب، «انتخابات» که روزی به عنوان یک فرصت برای بسط دموکراسی تلقی می شد با وقوع خطای استراتژیک در برنامه های اصلاح طلبان، اینبار به عنوان فرصتی جهت محدود سازی دموکراسی در دستان محافظه کاران قرار گرفته بود. اکنون این محافظه کاران بودند که از انتخابات به عنوان فرصتی جهت تحمیل خط قرمزهای کاذب، محدود سازی روشنفکران و تضعیف و تحقیر اصلاح طلبان استفاده می کردند. پس اگر روزی انتخابات ریاست جمهوری زمینه برای تشکیل جبهه دموکراسی و حقوق بشر بود، روزی دیگر انتخابات شوراها زمینه ای برای تعلیق آن شد. تاریخ از این خطای استراتژیک به تلخی یاد خواهد کرد. اصلاح طلبانی که گرفتار در تور خود بافته «خودی و غیرخودی» بودند،

بی توجه به تجربیات گذشته، باز هم در دام خط قرمزهایی خواهد افتاد که روزی خود در ترسیم آن‌ها نقش داشته‌اند.

### دو جبهه در یک اقلیم

با وجود تاملات فوق‌بهتر است تا در تحلیل، جانب انصاف را گرفته و شرایط را به گونه‌ای بررسی کنیم که اصلاح‌طلبان از روی ناچاری و نه از روی عمد و غرض، تصمیم به اتخاذ چنین راهکارهایی گرفته‌اند. علاوه بر ترس ناشی از رد صلاحیت به دلیل عبور از خط قرمزهای کاذب و ابلاغی، یکی از استدلال‌هایی که بهانه عدم پی‌گیری تاسیس جبهه دموکراسی شده، مربوط به تاسیس جبهه دیگری به نام «جبهه اصلاحات» است. از آنجا که در شرایط حاضر و با استفاده از تجربیات انتخابات نهم ریاست جمهوری، ضرورت اتحاد بیش از پیش عیان‌گشته، اینچنین به نظر می‌رسد که ایجاد دو جبهه، نقض غرض و مایه تفرق و تشتت است. اما در حقیقت جبهه دموکراسی خواهی جای جبهه اصلاحات را تنگ نکرده است. جبهه دموکراسی و حقوق بشر یک ائتلاف استراتژیک است درحالی‌که جبهه اصلاحات یک ائتلاف تاکتیکی است. جبهه اصلاحات دارای کارکرد انتخاباتی بوده و در پی ایجاد اتحاد و اعلام لیست واحد کاندیداها می‌باشد، درحالی‌که جبهه دموکراسی خواهی اساساً رویکرد عملگرایانه به سیاست ندارد و بیشتر در پی ایجاد یک جبهه فرهنگی - سیاسی برای پشتیبانی از فرایندهای دموکراتیک در ایران است. عضویت در یکی مانع عضویت در دیگری نیست و تداخل برنامه و حوزه‌های عملکرد نیز برای آن دو می‌تواند وجود نداشته باشد. شاید با کمی اغماض بتوان گفت که جبهه دموکراسی خواهی می‌تواند در راستای جبهه اصلاحات و به عنوان پشتیبان آن عمل کند و نه به عنوان رقیب آن. شاید حتی بتوان کلید موفقیت جبهه اصلاحات را تاسیس جبهه دموکراسی خواهی دانست. موفقیت تنها فرستادن چند نیرو از لایه‌های سوم و چهارم به مجلس نیست؛ موفقیت زمانی کامل است که حتی اگر امکان فرستادن نیروهای لایه اول و دوم به مجلس با استفاده از پشتوانه‌های قوی سیاسی و اجتماعی میسر نشد، بتوان از چنین پشتوانه‌هایی برای تقویت جایگاه نیروهای اصلاح طلب در طول دوره مجلس استفاده کرد. در واقع هم می‌توان به اهداف از پیش تعیین شده در ائتلاف اصلاح طلبان و اتحاد مثلث (اتحاد خاتمی، هاشمی و کروبی) دست یافت و هم به خواسته‌های نامشروع محافظه‌کاران در منزوی ساختن روشنفکران و منتقدان داخلی جامه عمل نپوشاند. بدین ترتیب حضور در انتخابات از سر استیصال و درماندگی نخواهد بود بلکه این حضور حداقلی نیز بر اساس برنامه و با قدرت و پشتوانه اجتماعی و سیاسی فراوان صورت

خواهد گرفت. اینگونه و با گذر از خط قرمزهای غیرقانونی و ابلاغی، اصلاح طلبان در بازی استراتژیک محافظه کاران وارد نشده و دست نامرئی محافظه کاران از درون آستین های اصلاح طلبان به تضعیف جنبش دموکراسی خواهی ایران نخواهد پرداخت.

### استراتژی شفاف ساز

تندروترها و مدافعان تحریم انتخابات همواره با دیده شک و تردید به جبهه دموکراسی خواهی می نگریستند و در تحلیلی ساده انگارانه تاسیس این جبهه را فریب مردان بزرگ ایران در جهت تبلیغات انتخاباتی می خواندند. در هنگامه تعلیق این جبهه گویی پیش بینی ایشان درست از آب درآمده است و ایشان نیز بر فاصله گرفتن از اصلاح طلبان اصرار می ورزند. اما واقعیت چیز دیگری است. اپوزیسیون قانونی و مسالمت جوی ایران اکنون می تواند به راحتی در برابر منتقدان رادیکال خود ایستاده و از «استراتژی شفاف ساز» خود در تاسیس جبهه دموکراسی خواهی و حقوق بشر دفاع کنند. ورود به بازی انتخابات ریاست جمهوری باعث شفاف شدن بسیاری از روابط سیاسی گشته است که در صورت خانه نشینی تشخیص آن ممکن نبود. اپوزیسیون قانونی همواره با ورود به انتخابات همچون یک «ممیز دموکراسی» به سنجش میزان پایبندی گروه های مختلف سیاسی به روش و منش دموکراتیک پرداخته اند. حاکمیت نیز البته در برنامه این ممیزی قرار داشته است. گرچه به غیر از ممیزی دموکراسی همواره همکاری با اصلاح طلبان به عنوان نیروهای حامل دموکراسی در درون حاکمیت به عنوان یک پیش فرض قطعی پذیرفته شده است. در حقیقت کمک به این نیروها کمک به استقرار دموکراسی می باشد. با این حال خود را وسیله سنجش «معیار آزادی» قرار دادن البته کار آسانی نیست. گاهی نیز شاید، چنانچه برخی به کنایه گفته اند، لازم باشد از «اعتبار تاریخی» خود نیز هزینه کرد، اما مگر اعتبار تاریخی از کجا بدست آمده است؟ تنها با اعلام آمادگی برای ورود به زمین مسابقه به عنوان یک بازیکن است که می توان پی برد تا چه اندازه هم تیمی هایتان حاضرند شما را در ترکیب تیم قرار دهند و یا توپ قدرت را برای شما هم بیاندازند. هم چنین میزان استقلال داوری نیز در صورت بازی شما بسیار شفاف تر خواهد شد. در جایگاه تماشاچی نشستن و فقط داور را هو کردن به حل هیچ مشکلی نمی انجامد. تنها با اعلام آمادگی برای مشارکت در تاسیس جبهه دموکراسی خواهی و حقوق بشر این امکان پدید آمد تا چرخش استراتژیک اصلاح طلبان آشکار شود. همچنین از پروژه «سرکوب نرم» روشنفکران و اپوزیسیون مسالمت جو توسط محافظه کاران افراطی پرده برداشته

شد. از سویی دیگر خطای استراتژیک اصلاح طلبان آشکار گشت و برنامه محافظه کاران در تثبیت هژمونی و تسلط بلند مدت خود صورت عینی پیدا کرد. اکنون نیز شاید از طریق همان جبهه بتوان اصلاح طلبان را برای بازیافت اقتدار از دست رفته یاری رساند و البته از دام محافظه کاران رهاند. برای تحلیل این دو سال که از روی کار آمدن احمدی نژاد می گذشت لازم بود که عده ای صادقانه و جسورانه در صحنه سیاسی وارد شوند و ماهیت آنچه را که در پشت پرده رخ می دهد آشکار و شفاف سازند. تاریخ تمدن را آن دسته از مردمان به پیش برده اند که حداقل دو صفت داشته اند: صداقت و شجاعت. اصلاح طلبان بی این دو صفت تاریخ ساز نخواهند شد.

---